

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

تجربه ۲۰ سال "دموکراسی" در افغانستان در حال جنگ چگونگی رفتاری که تداعی کننده همان رویکرد بلاک غرب است توأمیت دموکراسی و بحران سیاسی در کشور عزیز

بحران سیاسی و فلج گردیدن ارگان‌های دولتی
ختم مسؤلانه جنگ و خروج نظامیان بیگانه
توافق شکننده ایالات متحده و "طالب"ها
برنده نظامی یا بازنده سیاسی؟

درکشورهای پسا منازعه، نیروهایی که درگذشته با همدیگر جنگیده اند، بدلائل مختلف و بویژه ناتوانی بمنظور رسیدن باهدف سیاسی شان با توسل به خشونت و راهای نظامی، با وساطت جامعه جهانی، دست از جنگ برداشته و بنحوی می پذیرند تا با بکارگیری شیوهای قانونمند و غیر خشونت بار در امر بازسازی جامعه و دولت ملی اشتراک ورزند. پایان منازعه و جنگ داخلی، فرصت مغتنمی بمنظور بازسازی جامعه، سیاست، اقتصاد، تدوین و باجراً درآوردن اصلاحات می باشد. جامعه‌ای که سال‌ها درگیر منازعه بوده است، ناگزیر نهادهای هماهنگ کننده اش یا نابود می شوند و یا بحدی تضعیف می گردند که کارآیی، توانایی و ابتکار عمل خود را از دست می دهند. منازعات داخلی معمولن هویت بزرگ یا هویت ملی را از صحنه سیاسی بیرون رانده و بجای آن هر جماعت، هویت‌های کوچکتر خودی را که در عمل جنبه قومی یا مذهبی دارند، به محور بسیج قدرت تبدیل می نمایند.

قبل از ذکر اصل مسأله مورد نظر، با توجه به حضور و موجودیت قوت‌های نظامی خارجی در کشور عزیز ما، لازمی بنظر می رسد تا تاریخ آغاز عملیات جنگی امریکایی‌ها را که منجر به سقوط حاکمیت "طالب"ها گردید، مورد بررسی و مطالعه قرار داد. طی آخرین سال‌های سده ۲۰، "طالب"ها برکشور تسلط داشته و طبق ضوابط و قواعد منحصربفرد خویش حکمروایی می نمودند. وضعیت و شرایط مسلط در مقطع تاریخی متذکره، نه تنها بمثابه عامل تنش در منطقه محسوب می گردید، بلکه عوامل خطر و تهدید امنیت کشورهای همجوار افغانستان را نیز در خودنهان داشته و زمینه قاجاق مواد مخدر و صدور اسلحه را نیز مساعد و مهیا نمود. شرایط و وضعیت در مجموع، بویژه پس از انجام حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با انفجار مرکز تجارت جهانی واقع نیویارک با سقوط داندن هوایپمای امریکایی که تروریستها آنرا هدایت می نمودند، بیش از پیش به تشنج گرایید. سازماندهی و انجام چنین اقدام تروریستی، خواسته یا ناخواسته به "القاعده" نسبت داده شده و از چنین ادعاً بمثابه دستاویزی بمنظور لشکرکشی ایالات متحده باراضی کشور عزیز ما استفاده بعمل آمد. اسامه بن لادن، رهبر "القاعده" بمثابه دشمن درجه یک محسوب گردیده و بمنظور شکار و یا دستگیری نامبرده، دسته بندی‌های مختلف خدمات ویژه ایالات متحده دست اندرکار شدند. اما قابل یاددانهی پنداشته می شود که نه "القاعده" و نه هیچیک از گروه‌های تروریستی مسؤلیت عملیات یادشده را برعهده نگرفته و هرگونه ارتباط و مشارکت شان را در حملات متذکره مورد تردید قرار دادند. تنها این بن لادن بود که بتاريخ ۲۹ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۴، مسؤلیت اقدام یادشده را برعهده گرفت. فاکت یادشده درکنار موجودیت سلسله‌ای از ناسازگاری‌ها در چگونگی ارائه اطلاعات به رسانه‌ها در ۱۱ سپتا

میرولحظات تخریب و فروریزی آسمان خراش ها در این فرآیند، سبب ساز ایجاد تئوری توطئه گردید. تروریست نمبریک در پناه "طالب" ها در اراضی کشور ما مخفی گردیده و در قبال باصطلاح آرزومندی و تقاضای ایالات متحده مبنی بر سپردن نامبرده بامریکایی ها، "طالب" ها خواستار ارائه شواهد معتبر درباره سهمگیری بن لادن در حوادث متذکره گردیدند. در مقطع زمانی یادشده، امکان آغاز جنگ و عملیات نظامی در اراضی کشور ما، بگو نه ای اجتناب ناپذیر پنداشته می شد. یکروز پس از انجام اقدام تروریستی یادشده، قطعنامه نمبر ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسیده و بمثابه اساس حقوقی بمنظور ورود قوت های جنگی امریکایی وانگلیسی به سرزمین کشور ما پنداشته شد. عربستان سعودی و پاکستان نیز که قبلن از "طالب" ها پشتیبانی بعمل میآوردند، بگونه رسمی مناسبات و روابط شان را با "طالب" ها باصطلاح قطع نموده و از ارائه کمک به نیروهای مخالف "اتحاد شمال"، گویا خودداری بعمل آوردند.

قابل یادآوری پنداشته می شود که عمده ترین هدف عملیات یادشده در کشور ما، تعقیب واز میان برداشتن جنگجویان "طالب" و بن لادن عنوان گردید. درگام نخست، بمباردمان های هوایی برتأسیسات نظامی "طالب" ها انجام پذیرفته که در نتیجه، تحركات و اقدامات نظامی جنگجویان نامبرده نیز بگونه قابل توجهی تضعیف گردید. بزودی پس از آغاز اقدامات نظامی در اراضی کشور ما، سیلی از هموطنان ما بویژه به پاکستان سر ازیر گردیدند. در زمستان ن همانسال، قوت های ناتو، همراه با نیروهای ضد "طالب" موسوم به "اتحاد شمال"، نخستین حملات تهاجمی شان را آغاز نموده که در نتیجه شهر مزار شریف را تصرف و برآن حاکم گردیده وشکست غیر قابل منتظره ای به "طالب" ها وارد نمودند. عده ای از جنگجویان "طالب" از جنگ دست کشیده و به نیروهای "اتحاد شمال" تسلیم گردیدند. پس از مدتی، "طالب" ها بدون مقاومت و درگیری، کابل را نیز ترک نمودند. طی ماههای پسین سال ۱۹۹۶ بزرگترین بخش قوت های نظامی ایالات متحده وارد کشور ما شدند. در حدود یکهزار تن از تفنگداران قوای هواپی آن کشور با پرواز در آوردن هلیکوپترهای واقع در کشتی هواپیما بردار امریکایی در دریای عرب، در بخش هایی از شهر کندهار بزمین نشستند. بخش عمده عملیات یادشده بتاریخ ۷ دسامبر سال ۲۰۰۱ با تسخیر کندهار به پایان رسید. در این مقطع زمانی، وسایل اطلاعات جمعی، بگونه وسیعی در مورد تداوم مؤفقانه عملیات ویژه به منظور دستگیری و یا از میان برداشتن رهبران تروریست ها بشمول بن لادن، اخباری را بنشر می سپردند. اما مبارزه علیه تروریست ها ختم نگردیده و گروه های باقیمانده "طالب" ها و دیگر سازمان های تروریستی قادر گردیدند تا تجدید آرایش قوا نموده، صفوف جنگجویان شان را همچنان حفظ و در بسیاری از بخش های کشور بانجام اقدامات مسلحانه مبادرت ورزیده و جنگ های گوریلابی را آغاز نمایند. نظامیان امریکایی باعین معضلاتی مؤا جه گردیدند که نظامیان شوروی طی سال های ۸۰ سده ۲۰ با آنها مؤا جه بودند. جنگجویان برکاروان ها یورش برده وهست و بود آنرا یا نابود نموده ویا بمثابه غنیمت جنگی با خود می بردند. بانفجار پل ها وجاده های حمل و نقل مبادرت ورزیده و با حملات پیهم شان هم نظامیان وهم اهالی ملکی بی دفاع کشور را بخاک و خون می کشیدند. در بخش های مرزی کشور ما با پاکستان، مناطقی موجود است که در آنها قبایل بود و باش نموده و بنام مناطق قبایلی موسوم بوده ونظر به شرایط و وضعیت نهایت دشوار گذار طبیعی، هیچ دولت و هیچکدام از حاکمیت و اقتدار سیاسی منطقوی و جهانی قادر بنظارت بر آنها نشدند. در مدت زمان موجودیت نظامیان شوروی در کشور، مناطق یادشده مبدل به محلات تعلیم، تربیه و تجهیز مخالفان مسلح دولت شده و مجاهدین در آنجا بمنظور تداوم مبارزه وانجام زد و خورد های مسلحانه و انفجار و انتهار، آموزش دیده و به کشور عزیز ما افغانستان فرستاده می شدند. طی سال ۲۰۰۴، نظامیان پاکستانی در صدد آن شدند تا مناطق یادشده را تحت نظارت خویش قرار دهند، اما با مقاومت و نارضایتی شدید اهالی محل و قبایل مؤا جه گردیدند. "طالب" ها نیز نتوانستند در مناطق یادشده به تحکیم مراکز و ایجاد تأسیسات شان مبادرت ورزیده و مؤفق به تنظیم و اجرای برنامه های جنگی شان نشدند. در این موقع نباید فراموش خاطر ما گردد که ستراتیژی جنگ در مجموع، دستخوش تحول و دگرگونی گردید. در او اسط سال ۲۰۰۰، تروریست ها افغانستان را به چند بخش از هم مجزأ تقسیم نموده و در رأس هر بخش، نیز قوماندان های محلی همراه با امکانات نظامی گمارده شدند. جنگ ناتو در کشور عزیز ما دچار چرخش غیر منتظره ای گردید. نیروهای اتحاد بین المللی ضد تروریستی، با در اختیار داشتن سلاح و مهمات پیشرفته نظامی و تفوق تخنیکی، قادر شدند تا "طالب" ها را از بیشترین مناطق تحت تسلط و اداره شان فراری نموده و تلفات سنگینی را نیز بآنها وارد نمایند. طی ماه دسامبر سال ۲۰۰۹، رئیس جمهوری ایالات متحده اظهار نمود که قرار است تا بتعداد ۳۰ هزار نفر از نظامیان اضافی آن کشور به افغانستان فرستاده شوند تا بگفته نامبرده، در استقرار اوضاع با

سایر امریکایی های موجود در اراضی افغانستان سهیم کردند. قابل تذکر می باشد که افزایش تعداد نظامیان و ازدیاد عملیات های نظامی و جنگی مانع انکشاف صلح آمیز قضایا در کشور ما گردیده و بیش از پیش به تشنج اوضاع در کشور ما انجامید. بویژه امنیت مناطق جداگانه کشور که در آنها نیروهای امنیتی کشور و قوت های بین المللی نیز حضور داشتند، بوخامت گرایید. در مورد تحکیم بیش از پیش مواضع "طالب" ها، این نکته را نباید فراموش نمود که در برخی از ولایت های جنوب کشور، "حاکمیت های سایه" عرض وجود نمودند که در نوع خود از اتوریته لازم برخوردار بوده اما در امر رهبری رسمی محلات و مناطق یاد شده کاملن عاجز و ناتوان بودند. در جمع ولایت های یاد شده می توان از ننگرهار، کنر، پکتیا و پکتیکا نامبرد. در محلات و مناطق تحت تسلط "طالب" ها، سایر امور، مبتنی بر "شریعت" اداره و اجراً گردیده، همه مکاتب و مراکز آموزشی مسدود گردیده و پرداخت مالیه بیشتر و تأدیه اجروذکاة نیز بگونه اجباری بر شانه های مردم سنگینی می نمود.

عملیات و درگیری های مسلحانه در اراضی کشور عزیز ما سبب سازگسترش ضد و نقیض گویی ها و تضادهایی میان متحدین گردید. بگونه نمونه، کانادا و بریتانیا بگونه مکرر هالند و آلمان را بدلیل امتناع از سهمگیری در اجر ای تهاجم گسترده در جنوب کشور، مورد سرزنش و انتقاد قرار دادند که مطابق آن، نظامیان کشورهای اخیر الذکر از مشارکت در عملیات های یاد شده ابا می ورزیدند. منطق برخی از کشورهای اروپایی بر این بنیاد قرار داشت که بکدام دلیل بمنظور دستیابی به منافع کشور دیگر در اراضی و مناطقی که صدها و هزارها کیلومتر از کشورهای آنها موقعیت دارد، به جنگ و درگیری های مسلحانه ادامه دهند. در چنین وضعیتی آیا امریکایی ها موفق به دستیابی به پایگاه های بیشتر نظامی نیز گردیده و آیا توانستند تا بیش از پیش به تقویه حضور نظامی خویش در منطقه پرداخته و بردولت و حاکمیت سیاسی نیز کشور ما نظارت کامل و همه جانبه شان را تعمیم نموده و قادر به عملی گردیدن آرزوی همیشگی یعنی موفق به دستیابی با اهداف ژئوپولیتیکی خویش در منطقه گردیدند؟

در این مورد، هیچگونه پاداشی برای متحدین اروپایی ایالات متحده در نظر گرفته نشد. در نتیجه، بگونه قابل تو جهی در حیثیت و اقتدار اتحاد جهانی "مبارزه علیه تروریسم"، خدشه وارد گردیده و بسیاری از کشورهای ائتلاف متیقن گردیدند که تا به فراخواندن نظامیان شان از افغانستان مبادرت ورزند. هر کدام از کشورهای شرکت کننده در خصوص امر مبارزه علیه تروریسم و تداوم جنگ، ستراتیژی منحصر بفرود خویش را داشتند، اما هیچ کشوری اصلن قادر نبود تا انجام و نتیجه جنگ و درگیری های موجود در کشور ما را پیشبینی نماید که چنین وضعیتی، اصل اعتماد و باور کشورهای شریک در امر مبارزه علیه تروریسم را خدشه دار نموده و سبب پیدایش بی باوری هایی گردید. ایالات متحده با استفاده از فشار و شانتاژ در صدد آن شد تا مانع فراخواندن نظامیان کشورهای اروپایی از اراضی افغانستان گردیده و لفاظی هایی مبنی بر اینکه گویا "ناتو را از تجزیه حفظ نماید" و یا "امکان فروریختن اتحاد جهانی مبارزه علیه تروریسم را به صفر تقرب دهید"، بگوش رسید. قربانی های پیهم و تلفات ناشی از در گیری نظامی در کشور ما نیز سبب تضعیف خوشبینی آنها در امر تداوم جنگ و درگیری های یاد شده نگردید. در جریان جنگ و درگیری های مسلحانه، بویژه پس از تهاجم ناتو به کشور ما، هزاران نظامی خارجی نیز هلاک گردیده که بیشترین تعداد آنها را نظامیان امریکایی تشکیل می دهند.

نظامیان و سیاسیون امریکایی، بگونه مکرر از امر فراخواندن قوت های جنگی خارجی از افغانستان سخن گفته اند. از آغاز سال ۲۰۱۴، تعداد مجموعی نظامیان یاد شده در سرزمین کشور ما تقلیل حاصل نمود. اما از ترک کا مل و همه جانبه و فراخواندن نظامیان خارجی از کشور ما تاکنون حرفی در میان نیست. طی سال ۲۰۱۷، برنامه های افزایش نظامیان خارجی بدلیل اوضاع ناگوار امنیتی به ۱۵ هزار تن تخمین گردید. طی ماه فبروری سال یاد شده، حاکمیت سیاسی کشور بگونه رسمی بر کمتر از ۶۰ درصد از اراضی کشور تسلط داشت. بخش های باقیمانده، باز هم در اختیار سازمان های تروریستی قرار داشت. علاوه بر آن، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده اعلام نمود که جنگجویان "بلک واتر" را که در اجرای خشونت و انجام اعمال انتقام آمیز و چگونگی مبارزه علیه اهالی ملکی ید طولا دارند بمنظور تداوم نبرد و جنگ به کشور ما می فرستد.

در مورد اهمیت ستراتیژیک افغانستان، این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که کشور ما بگونه مستقیم با کشورهای چین، ایران، پاکستان، تاحیکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم مرز می باشد. بدلیل موقعیت جغرافیایی اینچنینی، موجودیت پایگاه های نظامی در کشورهای یاد شده از اهمیت منحصر بفرود نظامی و جیوپولیتیکی برخوردار می باشد. قوت های هوایی ستراتیژیک که در میدان های هوایی کشورهای متذکره جابجا گردیده اند، به راحتی قابلیت دستیابی باراضی روسیه و چین را نیز دارا می باشند. بنابراین در مرز های کشورهای یاد شده،

سیستم های رادار و مدافعه هوایی نیز جابجا گردیده است. در این منطقه، روسیه و چین از رهگذر حملات هوایی آسیب پذیر بشمار می آیند. امریکایی ها صرفن به هدف تأثیرگذاری و مؤثریت دستیابی به نظارت و کنترل نظامی به منطقه نهایت مهم ستراتیژیک رقبای اصلی جیوپولیتیک خویشتن گردیدند. بمنظور آنکه در اجتماع امریکایی از هزینه های گزاف نظامی و جنگی در افغانستان، سخنی در میان نباشد، ایالات متحده اصلن در آینده های قابل پیشبینی نیز در نظر ندارد تا به ترک کامل اراضی کشور ما مبادرت ورزد. مهمتر از همه، امضای توافقنامه ای میان دولت افغانستان و اداره واشنگتن، اجازه استفاده و بکارگیری از پایگاههای نظامی موجود در کشور ما را به ایالات متحده قایل می گردد. مهمتر از همه، رهبران کشور ما متأسفانه با وجود آرزومندی و تمایلی که دارند، بدلائل وابستگی های اقتصادی و نظامی نمی توانند موقف "شرکای غربی" خویش را در نظر بگیرند. افغانستان معاصر، عملن به زنجیره سیاست های غربی محصور گردیده است. تذکر این مسأله حایز اهمیت می باشد که ایالات متحده تحت شعار "مبارزه علیه تروریسم بین المللی" نه تنها درصدد "خوب" جلوه دادن عملکردهایش می باشد، بلکه درصدد وسعت تأثیرگذاری اش در کشور ما و گسترش آن بر بسیاری از کشورهای دیگر نیز می باشد. بنابراین، تحت نام مقابله با تروریسم در منطقه، ایالات متحده درصدد جلب رضایت خاطر بسیاری از دول بمنظور ایجاد پایگاههای نظامی در اراضی متعلق به ازبکستان و قرغیزستان می باشد.

باید یادآور گردید که طی سال ۲۰۰۴، در کشور عزیز ما قانون اساسی جدید به تصویب رسیده و در پایان سال یادشده، انتخابات ریاست جمهوری نیز راه اندازی گردید.

با ذکر مشکلات و معضلات موجود در کشور عزیز ما افغانستان، بایست یادآور گردید که بعلاوه "طالب" ها، در اراضی کشور، گروه های بیشمار تروریستی فعال می باشند که می توان از جمله از "جنبش اسلامی ازبکستان" که مسؤلیت انجام عملیاتی را علیه نیروهای خارجی در کشور ما بر عهده میگیرند، نامبرد. بسیاری ها از انجام عملیات مسلحانه گروه های خارجی در کشور ما یادآوری بعمل میآورند. از جمله، طی عملیات نظامی دولت افغانستان، عده بیشماری از جنگجویان مصری، اردنی، عراقی، یمنی، قزاقستانی، لیبیایی، روسی، عربستان سعودی، سور یایی، تاجیکستانی، ازبکستانی و... کشته شدند.

قابل یادآوری می باشد که طی مدت زمان حضور سنگین ایالات متحده در کشور ما و تداوم مبارزه علیه تروریسم بین المللی، شبکه های داعش نیز در کشور جوانه زدند. مطابق آمار و ارقام داده شده، تعداد مجموعی جنگجویان موجود در کشور ما در حدود ۱۰ هزار نفر تخمین می گردد. قبل از همه، گروه های یادشده اخیر، درصدد وسعت و گسترش ساحه و قلمرو تأثیرگذاری شان بر کشورهای آسیای میانه بوده و در این مسیر با پشتیبانی حلقهات معین خارجی بانجام تلاش های تب آلودی مبتدرت می ورزند.

ایالات متحده بگونه قابل توجهی توانایی نظارت بر اوضاع را داشته و بگونه ای می تواند با نیروهای مخالف و تروریست ها به مقابله پردازد. اما درصدد نابودی کامل آنها نبوده و هرگز در آینده ها نیز نمی باشد. باید یادآور گردید که مسؤلان حکومتی در بدخشان بگونه مکرری از تلاش ها بمنظور تشدید فعالیت های گروه های "دولت اسلامی" و "القاعده" یادآوری نموده و حاکمیت مرکزی کشور را نیز در جریان گذاشته اند. در این اواخر، مخالفان مسلح از جمله برپسته های امنیتی بدخشان حملاتی را انجام دادند. از اجرای عملیات انتقا مجویانه "طالب" ها در مناطق شمالشرقی کشور در منطقه نوسای ولایت بدخشان نیز اخباری بنشر رسید.

یکشنبه ۵ ماه اسد سال ۱۳۹۹ خورشیدی